

مقایسه کارایی سرمایه‌گذاری در بخش‌های خصوصی و دولتی در ایران رویکردی برای خصوصی‌سازی

نویسندگان: دکتر علی طیب نیا*
حسین محمدی**

چکیده

سیاست خصوصی‌سازی در دهه‌های اخیر به طور چشمگیری توسط کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه پیگیری و اجرا شده است. موفقیت‌های متعاقب اجرای این سیاست در کشورهای توسعه یافته، فروپاشی سیستم‌های اقتصادی کاملاً متمرکز و دولتی و همچنین سیاست‌های سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی از قبیل صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی موجب شده است تا این سیاست به عنوان یکی از برنامه‌های اساسی اصلاح ساختار اقتصادی در اکثر کشورهای جهان و مخصوصاً کشورهای در حال توسعه به طور جدی پیگیری و اجرا شود. اگر چه نتایج اجرای این سیاست در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته با موفقیت همراه بوده، در کشورهای در حال توسعه نتایج خصوصی‌سازی کاملاً مشخص نبوده است و در برخی موارد ابهامات زیادی در مورد موفقیت‌آمیز بودن اجرای

* استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

این سیاست در این قبیل کشورها وجود دارد. در ایران خصوصی‌سازی از اواخر دهه ۱۳۶۰ مورد توجه دست‌اندرکاران اقتصادی کشور قرار گرفت و در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور پیگیری شد. در این تحقیق ابتدا مباحث مربوط به خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی در ایران بررسی و در ادامه با استفاده از یک مدل رشد، کارایی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش‌های دولتی و خصوصی در دوره ۱۳۵۰-۱۳۸۰ مقایسه می‌شود. معیار مورد استفاده برای کارایی در این قسمت، بهره‌وری نهایی سرمایه در دو بخش خصوصی و دولتی است که چنانچه ثابت شود کارایی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش خصوصی از کارایی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش دولتی بیشتر است، می‌توان نتیجه گرفت که اجرای سیاست خصوصی‌سازی، از طریق افزایش کارایی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در کل کشور موجب تسریع رشد اقتصادی در کشور می‌شود. در غیر این صورت، ابتدا باید با شناسایی موانع فعالیت کارآمد بخش خصوصی، زمینه‌های لازم جهت بهبود عملکرد و افزایش کارایی سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی را فراهم، و با استفاده از تجربه کشورهای موفق، نسبت به خصوصی‌سازی و واگذاری فعالیت‌های اقتصادی دولت به بخش خصوصی اقدام کرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی، بهره‌وری نهایی سرمایه در دو بخش دولتی و خصوصی از لحاظ آماری تفاوت معناداری با یکدیگر نداشته، که این موضوع بیانگر آن است که بدون انجام اصلاحات ساختاری در عرصه‌های اقتصادی کشور و رفع موانع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، اجرای سیاست خصوصی‌سازی و واگذاری فعالیت‌های اقتصادی دولت به بخش غیردولتی، نتایج مورد انتظار از اجرای این سیاست را محقق نکرده و موجب تسریع رشد اقتصادی در کشور نمی‌شود.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث دهه‌های اخیر در اقتصاد جهان و ایران، موضوع خصوصی‌سازی و کاهش حجم فعالیت‌های اقتصادی دولت بوده است. خصوصی‌سازی در واقع حرکتی جهت سپردن تعیین اولویت‌ها به مکانیسم بازار است. افزایش کارایی و استفاده بهینه از منابع بالقوه موجود در اقتصاد، کاهش دخالت مستقیم دولت در فعالیت‌های اقتصادی به مفهوم کاهش انحصار و افزایش رقابت در فعالیت‌های اقتصادی، آزادسازی بودجه دولت از فشار مالی شرکت‌های دولتی و ... از جمله برخی از اهداف خصوصی‌سازی مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه به‌شمار می‌روند.

تجربه چند دهه اجرای سیاست خصوصی‌سازی در نقاط مختلف جهان حاکی از آن است که اگرچه دستاوردهای مثبت و نتایج موفقیت‌آمیز اجرای خصوصی‌سازی در کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته غیرقابل انکار است، در کشورهای در حال توسعه به دلیل مشکلات ساختاری اقتصاد این کشورها از جمله: ضعف بخش خصوصی کشورها، انحراف از اهداف واقعی خصوصی‌سازی، فقدان قوانین و مقررات تسهیل‌کننده فعالیت بخش خصوصی، توسعه ناهمگون بخش‌های مختلف اقتصادی، مشکلات مربوط به بازار سرمایه، امنیت سرمایه‌گذاری و... نتایج اجرای سیاست خصوصی‌سازی به طور کامل مشخص نیست. موضوعی که همواره در اقتصاد ایران مطرح بوده و به عنوان یکی از ضرورت‌های خصوصی‌سازی از آن یاد می‌شود، آن است که شرکت‌های دولتی که از منابع بودجه عمومی دولت استفاده می‌نمایند و همچنین سرمایه‌گذاری‌هایی که دولت در طرح‌ها و پروژه‌های مختلف صرف می‌کند، نسبت به سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش خصوصی، کارایی پایین‌تری دارند و بخش خصوصی به دلیل داشتن انگیزه کسب سود در مقایسه با بخش دولتی موفق‌تر عمل می‌نماید. در واقع، دخالت گسترده دولت در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی موجب می‌شود تا از ظرفیت‌های بالقوه موجود در اقتصاد کشور استفاده بهینه نشود و با کنترل‌های دولت بر بسیاری از فعالیت‌ها، زمینه سرمایه‌گذاری و فعالیت بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران خارجی محدود شود. شرکت‌های دولتی در ایران که عمدتاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به منظور تأمین نیازهای اساسی جامعه، تثبیت و کنترل عرضه کالاهای مصرفی، حمایت از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و ... ایجاد شده، موجب دخالت گسترده دولت در عرضه اقتصاد شده‌اند و با کنترل دولت بر عرضه و فروش نفت خام و کسب منابع درآمدی آسان از این طریق جهت تأمین هزینه‌های این شرکت‌ها، عمدتاً باعث شده‌اند تا بخش خصوصی نتواند در عرصه رقابتی سالم فعالیت و رشد نماید. با توجه به نارسایی‌های موجود در عملکرد شرکت‌های دولتی در ایران و ضرورت چاره‌اندیشی برای حل مشکلات موجود، سیاست خصوصی‌سازی و واگذاری بخشی از فعالیت‌های دولت به بخش خصوصی با هدف افزایش کارایی فعالیت‌های اقتصادی این شرکت‌ها و گسترش زمینه‌های رقابت، به طور رسمی از اواخر دهه ۱۳۶۰ به اجرا در آمد.

در این تحقیق، ابتدا مباحث مربوط به خصوصی‌سازی شرکت‌های وابسته به دولت بررسی می‌شود و با استفاده از یک مدل رشد، کارایی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش‌های دولتی و

خصوصی در دوره ۱۳۵۰-۱۳۸۰ برای اقتصاد ایران مورد مقایسه قرار می‌گیرد. معیار مورد استفاده برای کارایی در این قسمت، بهره‌وری نهایی سرمایه در دو بخش خصوصی و دولتی است که چنانچه ثابت شود کارایی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش خصوصی از کارایی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش دولتی بیشتر است، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست خصوصی‌سازی موجب تسریع رشد اقتصادی در کشور می‌شود. چنانچه بهره‌وری نهایی سرمایه در بخش خصوصی و دولتی در اقتصاد کشور طبق آزمون‌های آماری مرسوم با یکدیگر تفاوتی نداشته باشد و یا اینکه بهره‌وری نهایی سرمایه در بخش دولتی بیشتر از بهره‌وری نهایی سرمایه در بخش خصوصی باشد، نمی‌توان نتایج اجرای سیاست خصوصی‌سازی در کشورهای توسعه یافته را در ایران انتظار داشت. برای دستیابی به نتایج مطلوب خصوصی‌سازی در کشور، باید با شناسایی موانع و تنگناهای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی برای رفع این موانع و تشویق بخش خصوصی برای فعالیت کارآمد اقدام نمود و با بیان اهداف واقعی خصوصی‌سازی و حرکت به سوی آنها و هماهنگی با دستگاه‌های مختلف اجرایی کشور، در مورد سایر اصلاحات اقتصادی در کشور نیز وارد عمل شد.

۲. دخالت دولت در اقتصاد

بحث حدود و میزان دخالت دولت در اقتصاد از جمله مباحثی بوده که در مکاتب مختلف اقتصادی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و بخش عمده‌ای از مباحث صاحب‌نظران اقتصادی در دوره‌های مختلف را به خود اختصاص داده است. به اقتضای زمان و با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشورهای مختلف، هر کدام از این نظریه‌ها در دوره زمانی خاصی مقبول و مورد استفاده بوده‌اند. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تا اواخر سال‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی، تفکر غالب و سیاست بیشتر دولتمردان مبنی بر دخالت دولت در اقتصاد بود که ناشی از تفکرات کینز و موفقیت‌های بعدی آن در عرصه اقتصاد است.

پس از بروز پدیده رکود تورمی در سال‌های پس از دهه ۱۹۷۰ و بحران‌های جدی ایجاد شده در کشورهای مختلف دنیا، گرایش به سوی بازار آزاد و خصوصی‌سازی واحدها و مؤسسات دولتی شتاب بیشتری به خود گرفت و دستاوردهای مثبت اقتصادی این گرایش‌ها، موجب شد تا سیاست

خصوصی‌سازی و واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی‌سازی در سال‌های بعد از دهه ۱۹۸۰ میلادی در بیشتر کشورهای جهان با سرعت پیگیری شود. مطابق نخستین قضیه بنیادی اقتصاد رفاه، اقتصاد آزاد تنها تحت یکسری شرایط خاص منجر به برقراری کارایی پارتو می‌شود و در سایر موارد، دخالت دولت برای برقراری تعادل در بازارها ضروری است، زیرا در این موارد بازار با شکست مواجه می‌شود. در این قسمت به طور خلاصه موارد شکست بازار^۱ بیان شده و پس از بررسی آنها، نقش دولت برای برقراری تعادل، آشکارتر می‌شود.

۱-۲. شکست در ایجاد رقابت. بازارها تحت شرایطی کارایی پارتو را نتیجه می‌دهند که شرط رقابت کامل برقرار باشد. در دنیای واقعی با بازارهایی که شرایط رقابت کامل در آنها برقرار باشد، به ندرت مواجه می‌شویم. بسیاری از بازارهای بزرگ داخلی و یا خارجی به صورت انحصاری، انحصار چندجانبه و یا رقابت انحصاری فعالیت می‌کنند و حتی بازارهایی مثل بازار محصولات کشاورزی که نزدیک به رقابت کامل هستند نیز به طور کامل با شرایط این بازار تطابق ندارند. مواردی همچون ایجاد انحصار طبیعی که در آن یک بنگاه با بازده‌های فزاینده نسبت به مقیاس مواجه است، اطلاعات ناقص، حق امتیاز برای مخترعان، و ... همگی رقابت را در بازار محدود می‌کنند و بنابراین بازارها در ایجاد شرایط رقابت کامل که نخستین شرط برقراری کارایی پارتو است، با شکست مواجه می‌شوند.

۲-۲. کالاهای عمومی.^۲ برخی از کالاها هستند که یا توسط سیستم بازار عرضه نمی‌شوند، یا به مقادیر ناکافی عرضه می‌شوند. این گونه کالاها و خدمات که کالاهای عمومی محض^۳ نامیده می‌شوند، دو خاصیت دارند. اول آنکه، برای یک فرد اضافی که از آنها استفاده می‌کند، هزینه‌ای ندارند (هزینه نهایی آنها صفر است)، و دوم آنکه، بسیار مشکل و چه بسا غیرممکن است که افراد را از استفاده یک کالای عمومی محض منع کنیم. سیستم بازار عمدتاً یا یک کالای عمومی را عرضه نمی‌کند، یا میزان عرضه‌اش از این کالا یا خدمت به مقدار کم است. این واقعیت که بخش خصوصی در تولید این کالاها و خدمات عمدتاً منافع خود و نه منافع جامعه را در نظر می‌گیرد، منطقی را برای بسیاری از فعالیت‌های دولت در عرضه‌های مختلف جامعه پدید آورده است.

-
1. Market Failure
 2. Public Goods
 3. Pure Public Goods

۲-۳. پیامدهای خارجی.^۱ در بسیاری از مواقع فعالیت یک فرد یا یک بنگاه بر روی سایر افراد و بنگاه‌ها تأثیرگذار است. هنگامی که یک بنگاه بر اثر فعالیت خود، هزینه‌هایی را بر سایر بنگاه‌ها تحمیل نموده ولی زیان آنها را جبران نمی‌کند (مثلاً آلودگی هوا) و یا برعکس، هنگامی که بر اثر فعالیت یک بنگاه، سایر بنگاه‌ها منتفع شده، ولی در ازای این منفعت به بنگاهی که به آنها این نفع را رسانده پرداختی انجام نمی‌دهند؛ موضوع پیامدهای خارجی مطرح می‌شود. هر وقت پیامدهای خارجی مثبت و یا منفی وجود داشته باشند، تخصیص منابع از بازار، کارآمد نخواهد بود. در این شرایط دولت با وضع مالیات (برای جبران هزینه‌های ناشی از ایجاد پیامدهای منفی) تا حد امکان پیامدهای خارجی منفی را کاهش می‌دهد و با اعطای یارانه (برای جبران پیامدهای خارجی مثبت) تولیدکنندگان پیامدهای خارجی مثبت را تشویق می‌کند.

۲-۴. بازارهای ناقص. در بازارهای کامل، کالاها و خدماتی تولید می‌شوند که هزینه تولید آنها از مقداری که استفاده‌کنندگان مایلند بابت آنها بپردازند، کمتر باشد. برخی از کالاها و خدمات به رغم آنکه مقداری که افراد مایلند بابت آن کالا یا خدمت بپردازند (قیمت کالا)، بیشتر از هزینه آنهاست، این کالا یا خدمت توسط بخش خصوصی ارائه نمی‌شود. این مورد به بازارهای ناقص مربوط است. بخش خصوصی عمدتاً برای اموری از قبیل انجام خدمات بیمه (مثلاً بیمه کشاورزی) و یا اعطای وام، خیلی ضعیف عمل می‌نمایند و این ضعف، منطقی را برای دخالت دولت در این زمینه‌ها فراهم می‌کند.

۲-۵. خطر کردن و عدم اطمینان. برخی از فعالیت‌ها هستند که با گذشت زمان، اقتصادی بودن آنها مشخص می‌شود و سرمایه‌گذاری در آنها مستلزم قبول خطر کردن زیادی از جانب سرمایه‌گذاران است که معمولاً بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در این امور تمایلی ندارد. در این موارد دولت با دخالت در اقتصاد، هزینه‌های ساخت، تأسیس و بهره‌برداری این واحدها را برعهده می‌گیرد.

بنابراین، مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی، طی قرن‌های اخیر با توجه به کمبودها، نواقص و پدیده‌های مذکور توجیه می‌گردد و دولت‌ها با این فرض که می‌توانند ضمن رفع نواقص مکانیسم بازار و ایجاد امکانات و زیرساخت‌های اقتصادی، تخصیص بهینه منابع حداکثر رفاه را ایجاد، و نیازهای اساسی جامعه را مرتفع کنند، وارد عرصه‌های اقتصادی شده و شروع به فعالیت کردند. در نتیجه

واحدها و مؤسسات دولتی در اکثر کشورها و به ویژه کشورهای جهان سوم، با سرعت تأسیس شدند و رقم قابل توجهی از تولید ناخالص ملی و تشکیل سرمایه ثابت را به خود اختصاص دادند. به این ترتیب، موج گسترده و فراگیر دولتی‌کردن که در دهه‌های ۱۹۳۰، ۱۹۴۰، ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی شروع شده بود، پوشش خود را تا اواخر دهه ۱۹۷۰ حفظ کرد.

به طور کلی می‌توان گفت که دولت به دلایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در فعالیتهای اقتصادی حضور دارد، اما باید این موضوع را نیز در نظر داشت که دخالت گسترده دولت در امور اقتصادی یکسری پیامدهای نامطلوبی از جمله استفاده نامطلوب و غیرمجاز از انحصارگرایی، ایجاد بوروکراسی عظیم، فقدان انگیزه‌های کاری و دخالت‌های سیاسی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را به همراه دارد که از آنها به موارد شکست دولت^۱ یاد می‌شود.

۳. بررسی وضعیت شرکتهای دولتی در ایران

طی دو دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ تعداد شرکتهای دولتی و دامنه فعالیت آنها در نظام اقتصادی کشور به سرعت افزایش یافت که از مهم‌ترین دلایل آن، افزایش درآمدهای نفتی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ و پیروزی انقلاب اسلامی و حضور مستقیم دولت در فعالیتهای اقتصادی در سال‌های آخر دهه ۱۳۵۰ و اوایل دهه ۱۳۶۰ است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به لحاظ تغییر مالکیت بسیاری از شرکتهای که تا قبل از آن در بخش‌های خصوصی و غیردولتی فعال بودند، حجم فعالیت و عملیات شرکتهای دولتی به شدت افزایش یافت، به گونه‌ای که در حال حاضر براساس برخی طبقه‌بندی‌ها بیش از دو هزار و دویست شرکت دولتی و بخش عمومی در کشور فعالیت دارند که یا از محل سرمایه‌گذاری مستقیم دولت و یا به واسطه سازمان‌های دولتی و دیگر شرکتهای و مؤسسات دولتی ایجاد شده‌اند (شرکتهای نسل دوم به بعد) و یا به نحوی تحت پوشش سازمان‌ها و نهادهای بخش عمومی و دولتی قرار دارند.

رشد فعالیتهای دولت و گسترش شرکتهای دولتی عمدتاً به دلیل الزاماتی از قبیل: ضرورت تأمین نیازهای اساسی جامعه، تثبیت قیمت‌ها و کنترل عرضه کالاهای مصرفی، حمایت از

تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و همچنین حمایت از محصولات داخلی در مقابل رقابت خارجی از طریق ملی کردن بسیاری از صنایع کشور و سرمایه‌گذاری در بسیاری از امور تولیدی و خدماتی صورت پذیرفت. دامنه مداخلات دولت در اقتصاد ایران تا حدی افزایش یافت که فعالیت‌های اقشار مردم تحت حمایت، کنترل و حتی دستور دولت قرار گرفت. لازم به ذکر است که کنترل بر عرضه و فروش نفت خام از جانب دولت و کسب منابع درآمدی آسان از این طریق، در روند افزایش مداخلات دولت در عرصه اقتصادی کشور، تأثیر قابل توجهی داشته است.^۱ مطالعات انجام شده^۲ نشان می‌دهد که بیش از ۵۰ درصد بودجه کل کشور مربوط به بودجه شرکت‌های دولتی است و در طول سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۰ این سهم رو به افزایش رفته و از ۴۶/۶ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۵۸/۹ درصد در سال ۱۳۸۰ بالغ شده است. به عبارت دیگر، حجم دریافت‌ها و پرداخت‌های شرکت‌های دولتی در مجموع دریافت و پرداخت‌های بودجه کل کشور که می‌تواند تأثیرات مهمی بر گردش نقدینگی و گردش منابع مالی در جامعه داشته باشد، به صورتی است که نزدیک به ۵۹ درصد از بودجه سالانه کل کشور را شامل می‌شود. همچنین در این باره می‌توان به شاخص مهم سهم بدهی شرکت‌های دولتی در کل بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی اشاره نمود. این نسبت در طول سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۸۰ افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته، چنانکه سهم بدهی شرکت‌های دولتی به سیستم بانکی از ۷/۹ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۴۵/۳ درصد در سال ۱۳۷۹ افزایش یافته است.

پس از ایجاد و شروع فعالیت شرکت‌های دولتی در ایران، و با توجه به تأثیر بسزای این شرکت‌ها بر متغیرهای مختلف اقتصادی کشور، تجربه چندین ساله فعالیت و عملکرد آنها نشان داد که این شرکت‌ها به دلیل مشکلات درونی و بیرونی، توانایی تحقق اهداف پیش‌بینی شده ایجاد آنها را نداشته و برخی از آنها آن قدر عملکرد ضعیفی از خود نشان دادند که یکی از مشکلات عمده دولت در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی جبران زیان ناشی از عملکرد این شرکت‌ها بود. عمده‌ترین دلایل عملکرد نامطلوب و عدم موفقیت شرکت‌های دولتی در ایران عبارتند از:

۳-۱. عوامل درونزا شامل:

الف) مدیریت شرکت‌های دولتی و نبود مدیران اجرایی مجرب و کارآمد؛

۱. ابراهیم رزاقی. (۱۳۷۶). ص ۵۳.
 ۲. وزارت امور اقتصادی و دارایی. (۱۳۷۶).

ب) عدم شفافیت سیاست‌ها و قوانین مالی دولت و بوروکراسی عظیم دستگاه‌های دولتی.

۳-۲. عوامل برونزا شامل:

الف) مشکلات دوران بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی که هزینه‌های زیادی بر دولت تحمیل کرد؛
 ب) تعقیب سیاست‌های رفاهی کوتاه مدت و میان مدت به جای برنامه‌ریزی بلندمدت.
 با توجه به عملکرد ضعیف برخی از شرکت‌های دولتی در ایران و هزینه‌های سنگینی که فعالیت این شرکت‌ها برای دولت ایجاد می‌نمود، برنامه خصوصی سازی شرکت‌های دولتی و واگذاری بخشی از امور و مسئولیت‌های دولت به بخش خصوصی، مورد توجه مسئولان قرار گرفت.

۴. خصوصی سازی

در فرهنگ اقتصادی "پالگریو" خصوصی سازی به این صورت تعریف شده است: "خصوصی سازی، سیاست اقتصادی جهت تعادل بخشیدن میان دولت و دیگر بخش‌های اقتصادی با هدف ایجاد شرایط رقابت کامل و حصول بیشتر کارایی اقتصادی و اجتماعی است"^۱.
 خصوصی سازی با فراهم کردن فضای رقابت و ایجاد نظام حاکم بر بازار، بنگاه‌ها و واحدهای خصوصی را وادار می‌نماید تا عملکرد کاراتری نسبت به بخش عمومی داشته باشند. تدابیر در مورد خصوصی سازی به عواملی از قبیل: متوسط درآمد سرانه و الگوی توزیع درآمد در کشور، وضعیت توسعه صنعتی، ماهیت و کارایی بخش خصوصی در اقتصاد، وضعیت کسری بودجه داخلی و بدهی‌های خارجی، موقعیت جغرافیایی کشور و اندازه بازار داخلی و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بستگی دارد. موج جدید خصوصی سازی را می‌توان در سال‌های پس از دهه ۱۹۸۰ مشاهده کرد. در سال‌های قبل از این دوران، بر اثر ملی کردن برخی صنایع توسط بعضی کشورهای، وقایع پس از جنگ جهانی دوم و ... بخش دولتی و شرکت‌های وابسته به آن رشد زیادی کرده بود و یکی از مشکلات عمده دولت‌ها مدیریت این شرکت‌ها و یا جبران ضرر آنها بود. ناکارآمدی شرکت‌های دولتی موجب تغییر نگرش سیاستمداران و بازگشت به مکانیسم بازار گشته و نیز باعث شد سیاست خصوصی سازی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی به طور گسترده‌ای اجرا شود.

1. Peter, Newman. (1998), Vol. 3, p 122.

از عوامل دیگری که روند گرایش به سوی نظام بازار و خصوصی‌سازی را در برخی کشورها تقویت کرده، تغییر استراتژی‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. امروزه واگذاری واحدها و مؤسسات اقتصادی دولتی به بخش خصوصی به عنوان نظر اصلی کارشناسان بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌باشد، به گونه‌ای که اعطای امتیازات و تسهیلات مالی خود را به بسیاری از کشورها، منوط به اجرای سیاست آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی نموده‌اند. تحولات اروپای شرقی و شکست الگوهای برنامه‌ریزی متمرکز دولتی در کشورهای سوسیالیستی و چرخش آنها به سوی مکانیسم بازار آزاد نیز در تسریع روند خصوصی‌سازی در کشورهای مختلف جهان نقش عمده‌ای داشته است.^۱ اجرای سیاست خصوصی‌سازی را می‌توان در سه گروه متفاوت از کشورها مشاهده کرد که شامل کشورهای صنعتی و پیشرفته، کشورهای با اقتصاد متمرکز و کشورهای جهان سوم است. ساختار اقتصادی و سیاسی هر یک از این کشورها موجب شد تا سیاست خصوصی‌سازی با پیامدهای مختلفی همراه باشد. هدف از اجرای این سیاست در این کشورها، عمدتاً حرکت به سوی اقتصادی کارا تر بوده است. در کشورهای پیشرفته و صنعتی عمدتاً به دلیل دارا بودن ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مناسب، غالباً این سیاست با موفقیت‌های چشمگیری همراه بود و علاوه بر توانایی در حل مشکلات اقتصادی این کشورها، قدرت اقتصادی آنها را نیز تقویت کرد. کشورهای در حال توسعه آن زمان نیز با بازسازی سریع ساختارهای اقتصادی و اجتماعی خود توانستند طی سالیان بعد، بسترهای مناسب برای موفقیت این سیاست را آماده نموده و از این طریق به نحوی چشمگیر در این زمینه پیشرفت داشته باشند. در کشورهای جهان سوم، نهادهای اجتماعی عمدتاً ضعیف بوده و به دلایل گوناگون مدیریتی، ساختاری و مشکلات مربوط به نظام سیاسی این کشورها، موفقیت سیاست خصوصی‌سازی در این کشورها با تردید همراه بود.^۲ امروزه نیز بسیاری از کشورهای جهان اجرای سیاست خصوصی‌سازی را پیگیری می‌کنند و این سیاست با وجود طرفداران بسیار، یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اصلاحات اقتصادی در کشورهای مختلف دنیا محسوب می‌شود. به طور کلی مهم‌ترین اهداف خصوصی‌سازی در کشورهای مختلف جهان عبارتند از:

۱. اکبر کمپجانی. (۱۳۸۲). ص ۴۹.

2. George R. G. Clark and Robert Coll. (1997).

الف) افزایش رقابت و بهبود کارایی در مدیریت و عملیات واحدهای اقتصادی.

هدف از گسترش رقابت، افزایش کارایی است و اهمیت رقابت تا آنجا است که فقدان نیروهای رقابتی در بنگاه‌های دولتی، اساسی‌ترین عامل ضعف سیستم دولتی به شمار می‌آید. افزایش کارایی در اقتصاد تحت تأثیر عوامل متعددی است که از جمله مهم‌ترین آنها "گسترش رقابت" و "تغییر مالکیت" است. می‌توان گفت که انتقال مالکیت شرط لازم، و فراهم نمودن زمینه رقابت، شرط کافی برای اجرای سیاست خصوصی‌سازی موفق بوده است.

ب) کاهش بدهی مالی و کسری بودجه دولت. یکی از مشکلات عمده‌ای که دولت‌ها با

آن مواجهند، مسئله کسری بودجه دولت است که عمدتاً به دلیل زیاندهی و کسری بودجه شرکت‌های دولتی به وقوع می‌پیوندد. یکی از مشکلات اساسی دولت‌هایی که در حجم وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی مداخله می‌کنند، تأمین منابع مالی کسر بودجه‌های ناشی از پرداخت زیان واحدهای دولتی است. یکی از اهداف خصوصی‌سازی، کاهش کسری بودجه دولت از طریق انتقال شرکت‌های ضررده دولتی به بخش خصوصی است. در این حالت به دلیل عدم پرداخت یارانه به شرکت‌های دولتی کسری بودجه کم شده و از طرف دیگر فروش شرکت‌های دولتی به عنوان یک منبع درآمد برای دولت می‌تواند کسری بودجه دولتی را به میزان بیشتری کاهش دهد.^۱

ج) توسعه بازار سرمایه. فرایند خصوصی سازی با روش واگذاری سهام، مالکیت سهام را

گسترده کرده و با جمع‌آوری نقدینگی و پس‌اندازهای بخش خصوصی، حجم سرمایه و مشارکت عمومی در امور اقتصادی گسترش می‌یابد. در نتیجه گسترش مالکیت سهام، میزان معاملات در بازار سرمایه افزایش یافته و نهادهای مالی جدید و متنوعی به وجود می‌آیند.

د) تعدیل و مقررات زدایی. عدم کارایی شرکت‌های دولتی فقط محدود به محیط فعالیت و

فقدان انگیزه نیست. مقررات دست و پاگیر یکی از مهم‌ترین عواملی است که انعطاف‌پذیری و پویایی را از فعالیت‌های اقتصادی دولتی می‌گیرد. خصوصی‌سازی، و به تبع آن مقررات‌زدایی نخستین و مهم‌ترین قدم در جهت فراهم آوردن شرایط و فضای رقابتی است. مقررات محدودکننده را می‌توان در سه گروه عمده تقسیم‌بندی کرد. گروه اول مقرراتی نظیر، قوانین گمرکی، تجاری، مصوبات دولت و ...

۱. محمود متوسلی. (۱۳۷۳). ص ۲۰۲.

است که برای فعالیت‌های اقتصادی دولتی محدودیت‌هایی به وجود می‌آورد و یا موجب رانت‌هایی برای گروه‌هایی از افراد می‌شوند. گروه دوم مقررات انعطاف‌ناپذیری که در حوزه عمل مدیران شرکت‌های دولتی است و استقلال عمل را از آنها می‌گیرد. گروه سوم مقررات مربوط به واحدهای انحصاری است که خدمات و کالاهای عمومی را عرضه می‌کنند. مقررات‌زدایی در این موارد به مفهوم برقراری مقرراتی است که منافع مصرف‌کنندگان را پس از خصوصی‌سازی حداکثر کند. اگرچه خصوصی‌سازی سیاستی بوده که در بسیاری از کشورهای توسعه یافته، با تدارک مقدمات لازم با موفقیت همراه بوده است، باید این نکته را در نظر داشت که چنانچه شروط و پیش‌نیازهای لازم برای آن فراهم نباشد، تصمیم برای خصوصی‌سازی می‌تواند آثار نامطلوبی بر اقتصاد کشور برجای گذارد. قرار گرفتن انحصارهای خصوصی به جای انحصارات دولتی، کاهش رضایت سیاسی در بین مردم و اعمال تبعیض بیشتر و تصمیم برای حداکثر کردن درآمد به هر قیمت ممکن بدون توجه به پیامدهای خارجی این مسئله توسط بخش خصوصی، برخی پیامدهای نامطلوب خصوصی‌سازی است که بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته با آنها مواجه هستند.^۱ بنابراین، خصوصی‌سازی باید در کنار سایر اصلاحات اقتصادی، با آهنگی ملایم و متناسب صورت گیرد و به عنوان بخشی از برنامه وسیع سیاست‌های تعدیل ساختاری اقتصاد محسوب شود. اصلاح نظام پولی و مالی، حقوقی، تولیدی، سرمایه‌گذاری و... باید همزمان با خصوصی‌سازی صورت گیرد.

موانع پیش روی اجرای خصوصی‌سازی به طور کلی عبارتند از:^۲

۱. **موانع سیاسی.** عدم همراهی برخی سیاستمداران با سیاست خصوصی‌سازی، عدم هماهنگی مسئولان و تبعات سیاسی خصوصی‌سازی از موانع اصلی خصوصی‌سازی هستند.
۲. **موانع قانونی.** در برخی موارد، قوانین یک کشور، یکسری موانعی را برای خصوصی‌سازی در برخی از فعالیت‌ها ایجاد می‌نماید.
۳. **موانع اقتصادی.** هزینه‌های انجام خصوصی‌سازی، قیمت‌گذاری، خرید و فروش شرکت و... برای آنکه خصوصی‌سازی به شکلی موفقیت‌آمیز طرح و پیاده شود، باید با شناخت عمیق موانع آن، حداکثر تلاش را برای رفع این موانع و بسترسازی فعالیت بخش خصوصی به انجام رساند.

1. www.privatization.org

۲. اکبرکمبجانی. (۱۳۸۲). ص ۳۳۰.

۵. خصوصی سازی در ایران

در ایران همانند سایر کشورهای در حال توسعه، دولت دخالت گسترده‌ای در امور اقتصادی داشته است. البته باید ذکر کرد که ساختار اقتصادی کشورهایی چون ایران، به گونه‌ای است که به سختی می‌توان حضور دولت در عرصه اقتصاد را نفی نمود. قبل از انقلاب اسلامی و همچنین در زمان وقوع جنگ تحمیلی، دولت با دخالت و شرکت در زمینه‌های مختلفی از جمله تولید و توزیع کالا و خدمات، فعالیت‌های خدماتی و مستغلاتی، تخصیص منابع ارزی از طریق بودجه، قیمت‌گذاری کالاها و خدمات، تعیین الگوی مصرف، کنترل تجارت خارجی، کنترل صنایع، بیمه، بانک‌ها، معادن، هواپیمایی، کشتیرانی، پست و تلگراف و تلفن، راه آهن و ... بوروکراسی عظیمی را ایجاد نموده بود. در کنار این دستگاه عظیم دولت، بنیادها و سازمان‌های مختلفی از جمله بنیاد مستضعفان و جانبازان، آستان قدس رضوی، بنیاد شهید، کمیته امداد امام خمینی و ... با بیش از چند هزار شرکت بزرگ تولیدی و خدماتی که در اختیار خود داشتند، بخش عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی را برعهده گرفتند. در چنین شرایطی برای بخش خصوصی که از مزایای نهادهای مزبور و بخش دولتی برخوردار نیست، امکان عمل گسترده‌ای وجود ندارد و در آنها انگیزه سرمایه‌گذاری و تولید کاهش می‌یابد.^۱ در ایران به طور رسمی برنامه خصوصی سازی به عنوان بخشی از نخستین برنامه پنج‌ساله اقتصادی، در سال ۱۳۶۸ آغاز شد. در واقع، این طرح بخشی از برنامه کلی دولت در زمینه آزادسازی و منطقی نمودن محیط اقتصادی پس از جنگ بود و به منظور تجدید حیات بخش خصوصی کشور، فروش و واگذاری صدها مؤسسه ملی یا مصادره شده در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی پیش‌بینی شد. با گذشت سال‌ها فعالیت شرکت‌های دولتی و اثبات ناکارآمدی اغلب آنها، هدف اصلی برنامه‌های خصوصی‌سازی در کشور، افزایش کارایی در مدیریت منابع کشور، کاهش نقش دولت و افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد کشور، و تعمیق بازار سرمایه بود. نخستین نکته قابل توجه در برنامه‌های خصوصی‌سازی در ایران، عدم انطباق کامل بین تصمیمات اتخاذ شده در قوانین برنامه‌های توسعه با مبانی نظری خصوصی‌سازی است. برای مثال، در حالی که براساس ادبیات حاکم بر خصوصی‌سازی و نیز تجربیات دیگر کشورها، مدیریت امر خصوصی‌سازی باید مستقل از نهادها و گروه‌های ذی‌نفع در اجرای

۱. وزارت امور اقتصاد و دارایی. (۱۳۷۸).

واگذاری باشد؛ مدیریت امر واگذاری سهام دولت در شرکت‌های دولتی و بخش عمومی متشکل از برخی دستگاه‌های مهم واگذارکننده سهام است. حضور دستگاه‌های واگذارکننده سهام در ترکیب نهاد مدیریت امر واگذاری، سبب می‌شود تا تصمیمات و دستورالعمل‌ها متأثر از منافع برخی دستگاه‌ها اتخاذ و تدوین شود و نتیجه این امر کندشدن سیاست خصوصی‌سازی است. وجود دستگاه‌های واگذارکننده سهام در ترکیب کمیته مربوط به امر خصوصی‌سازی موجب شد تا کسب درآمد، فروش شرکت‌های خاص به گروه‌های خاص و ... به عنوان اهداف واقعی اجرای سیاست خصوصی‌سازی تجلی یابد.^۱

علاوه بر موارد مذکور، بررسی مختصر بودجه شرکت‌های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و همچنین سرمایه‌گذاری‌های این شرکت‌ها در عرصه‌های مختلف اقتصادی، بیانگر عدم اجرای واقعی سیاست خصوصی‌سازی در کشور است. در حالی که بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت بیش از ۵۰ درصد بودجه کل کشور را طی سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است و کاهش حجم تصدی و دخالت‌های دولت در اقتصاد به عنوان یکی از محورهای کلیدی خصوصی‌سازی در کشور مطرح گردیده است، بر طبق قاعده با اجرای سیاست خصوصی‌سازی، انتظار بر کاهش سهم بودجه شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت می‌باشد، در حالی که سهم بودجه شرکت‌های دولتی از کل بودجه کشور از ۴۶/۴ درصد در سال ۱۳۶۸ به ۵۸/۹ درصد در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته است. در ضمن سرمایه‌گذاری شرکت‌های دولتی در عرصه‌های مختلف اقتصادی در سال‌های اخیر رشد فزاینده‌ای داشته و به عنوان نمونه از رقم ۱۶۶۸۴۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۱ به ۲۰۷۰۱۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۲ رسیده است (۲۴/۷ درصد رشد) که مبین عدم توفیق دولت در کاهش هزینه‌های خود و واگذاری این شرکت‌ها به بخش خصوصی است.

فقدان نهادهای نظارت‌کننده بر عملکرد شرکت‌های دولتی پس از واگذاری آنها به بخش غیردولتی به منظور حصول اطمینان از فعالیت آنها بر طبق اصول اقتصادی و نیز فقدان شاخص‌ها و معیارهای ارزیابی عملکرد شرکت‌ها قبل و پس از واگذاری آنها به بخش غیردولتی از دیگر مشکلاتی بوده که خصوصی‌سازی در ایران با آن مواجه بوده و اتخاذ تدابیری به منظور رفع مشکلات ناشی از موارد ذکر شده ضروری است.

۱. اکبر کمیجانی. (۱۳۸۲). ص ۲۰۸.

۶. خصوصی سازی و تأثیر آن بر رشد اقتصادی

در حالی که برتری نظام مبتنی بر بازار تحت شرایط معین و مشخص نظری و تجربی در اغلب اقتصادهای پیشرفته به خوبی تأیید شده است، از نظر آماری در کشورهای در حال توسعه این ارتباط هنوز به طور کامل شناخته شده نیست و طرفداران و حمایت کنندگان راهکارهای تعدیل براساس بازار، مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به تجربیات کشورهایمانند کره جنوبی و دیگر کشورهای تازه صنعتی شده و همچنین پیشرفت‌های اخیر کشورهای ترکیه و شیلی استناد می‌نمایند.^۱ در این بخش از تحقیق، به منظور ارزیابی تأثیر خصوصی‌سازی بر رشد اقتصادی، ابتدا کارایی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش‌های دولتی و خصوصی با یکدیگر مقایسه، و تأثیر عملکرد هر یک از این بخش‌ها بر روی رشد اقتصادی کشور، بررسی می‌شود.

۷. مشخصات الگوی پایه

مبنای مدل مورد استفاده در این بخش که برای مقایسه کارایی سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش‌های خصوصی و دولتی در اقتصاد ایران معرفی می‌شود، تابع تولید به صورت

$$Y_t = A_t \cdot F(K_t, L_t, Z_t) \quad (1)$$

است، که در آن Y معرف محصول واقعی کل در اقتصاد، A معرف فناوری کل تولید، L معرف نیروی کار، K معرف مجموع موجودی سرمایه و Z معرف سایر عواملی است که بر روی رشد اقتصادی تأثیر خواهند گذاشت. t نیز مبین سال‌های مختلف است. در این تابع تولید که دارای بازده ثابت نسبت به مقیاس تولید است، با وارد نمودن P_t یعنی جمعیت کل کشور، می‌توان مقادیر سرانه هر یک از متغیرها را به صورت زیر محاسبه کرد:

$$\text{چنانچه } z_t = \frac{Z_t}{P_t}, k_t = \frac{K_t}{P_t}, l_t = \frac{L_t}{P_t}, y_t = \frac{Y_t}{P_t}$$

خواهیم داشت:

$$y_t = A_t \cdot f(l_t, k_t, z_t) \quad (2)$$

۱. ابراهیم گرجی. (۱۳۸۰). مجله تحقیقات اقتصادی. شماره ۵۴.

تابع اخیر در واقع مقادیر سرانه GDP را با مقادیر سرانه سرمایه، نسبت نیروی کار به جمعیت، سرانه سایر عوامل مؤثر بر رشد و فناوری تولید مرتبط می‌سازد.

با گرفتن دیفرانسیل کامل از طرفین معادله (۲) خواهیم داشت:

$$dy_t = f.dA_t + A_t \cdot \frac{\partial f}{\partial l_t} . dl_t + A_t \cdot \frac{\partial f}{\partial k_t} . dk_t + A_t \cdot \frac{\partial f}{\partial z_t} . dz_t \quad (۳)$$

(۴)

$$dy_t = f.dA_t + \frac{\partial f.A_t}{\partial l_t} \left(\frac{dL_t}{p_t} - \frac{L_t}{p_t} \cdot \frac{dp_t}{p_t} \right) + \frac{\partial f.A_t}{\partial k_t} \left(\frac{dK_t}{p_t} - \frac{K_t}{p_t} \cdot \frac{dp_t}{p_t} \right) + \frac{\partial f.A_t}{\partial z_t} \left(\frac{dZ_t}{p_t} - \frac{Z_t}{p_t} \cdot \frac{dp_t}{p_t} \right)$$

معادله (۴) از جایگذاری مقادیر سرانه در معادله (۳) حاصل شده است. حال با تقسیم طرفین معادله

(۴) بر y_t خواهیم داشت:

$$\frac{dy_t}{y_t} = \frac{f}{y_t} . dA_t + \frac{\partial f.A_t}{\partial l_t} \cdot \frac{dL_t}{p_t \cdot y_t} + \frac{\partial f.A_t}{\partial k_t} \cdot \frac{dK_t}{p_t \cdot y_t} + \frac{\partial f.A_t}{\partial z_t} \cdot \frac{dZ_t}{p_t \cdot y_t} - \left(\frac{\partial f.A_t}{\partial l_t} \cdot \frac{L_t}{p_t \cdot y_t} + \frac{\partial f.A_t}{\partial k_t} \cdot \frac{K_t}{p_t \cdot y_t} + \frac{\partial f.A_t}{\partial z_t} \cdot \frac{Z_t}{p_t \cdot y_t} \right) \times \frac{dp_t}{p_t} \quad (۵)$$

از آنجا که $A_t = \frac{y_t}{f}$ بوده و $p_t \cdot y_t = Y_t$ است، در معادله (۵) خواهیم داشت:

$$\frac{dy_t}{y_t} = \frac{dA_t}{A_t} + \frac{\partial y_t}{\partial k_t} \cdot \frac{dK_t}{Y_t} + \frac{\partial y_t}{\partial l_t} \cdot \frac{dL_t}{L_t} \cdot \frac{l_t}{y_t} + \frac{\partial y_t}{\partial z_t} \cdot \frac{dZ_t}{Z_t} \cdot \frac{z_t}{y_t} - \left(\frac{\partial y_t}{\partial k_t} \cdot \frac{K_t}{Y_t} + \frac{\partial y_t}{\partial l_t} \cdot \frac{L_t}{Y_t} + \frac{\partial y_t}{\partial z_t} \cdot \frac{Z_t}{Y_t} \right) \times \frac{dp_t}{p_t} \quad (۶)$$

حال می‌دانیم که $y_t^0 = \frac{dy_t}{y_t}$ معرف رشد GDP سرانه، $A_t^0 = \frac{dA_t}{A_t}$ معرف رشد فناوری، $l_t = \frac{dk_t}{y_t}$

معرف نسبت سرمایه‌گذاری به GDP، $p_t^0 = \frac{dp_t}{p_t}$ معرف نرخ رشد جمعیت، $\bar{Z} = \frac{Z_t}{Y_t}$ معرف نسبت

متغیرهای تأثیرگذار بر رشد تقسیم بر کل GDP است که معادل همان نسبت $\frac{z_t}{y_t}$ است. علاوه بر

این چنانچه

$$\lambda = -\left(\frac{\partial y_t}{\partial k_t} \cdot \frac{K_t}{Y_t} + \frac{\partial y_t}{\partial l_t} \cdot \frac{L_t}{Y_t} + \frac{\partial y_t}{\partial z_t} \cdot \frac{Z_t}{Y_t}\right) \text{ و } \gamma = \frac{\partial y_t}{\partial z_t} \cdot \frac{dz_t}{z_t}, \delta = \frac{\partial y_t}{\partial l_t} \cdot \frac{dL_t}{L_t} \cdot \frac{1}{y_t}, \beta = \frac{\partial y_t}{\partial k_t}$$

باشد، خواهیم داشت:

$$y_t^0 = A_t^0 + \beta I_t + \delta L_t + \gamma \bar{Z}_t + \lambda P_t^0 \quad (7)$$

معادله (۷) در واقع رشد GDP سرانه را به پیشرفت فناوری، نسبت سرمایه‌گذاری به GDP، نسبت نیروی کار به جمعیت کل (L_t)، نسبت سایر متغیرهای مؤثر بر رشد اقتصادی به GDP و رشد جمعیت مرتبط می‌سازد. ذکر این نکته ضروری است که $\beta = \frac{\partial y_t}{\partial k_t}$ معرف کارایی نهایی سرمایه است. پیشرفت فناوری (A^0)، عمدتاً به عنوان بهره‌وری تمامی عواملی در نظر گرفته می‌شود که بر رشد اثر داشته ولی به طور مستقیم وارد معادله رشد نمی‌شوند. در مدل‌های رشد درونزا مجموعه‌ای از عوامل درونی اقتصاد از جمله: توسعه سرمایه انسانی، ارتقای بهره‌وری، تحقیق و توسعه، هزینه‌های با کیفیت دولت و ... وجود دارند که با وجود تأثیر بر رشد، به دلیل مشکلات مختلف مربوط به اندازه‌گیری و تعیین معیار و شاخص برای آنها در مدل‌های دو یا سه متغیره به طور مستقیم وارد نمی‌شوند.

به هر حال A^0 در مطالعات تجربی مختلف، مقادیر متفاوتی را شامل می‌شود. به عنوان مثال بلاسا^۱ در سال ۱۹۷۸، فدر^۲ در سال ۱۹۸۳ و رام^۳ در سال ۱۹۸۵ دریافتند که بازبودن اقتصاد، رقابت را بیشتر کرده و موجب ورود فناوری خارجی به یک کشور می‌شود. افزون بر این، در مطالعات لوکاس^۴ در سال ۱۹۸۸ و بارو^۵ در سال ۱۹۹۱ ثابت شد که سرمایه انسانی و گسترش دانش، از جمله متغیرهای تأثیرگذار بر رشد اقتصادی است. در مجموع می‌توان گفت که در مدل‌های تجربی رشد، A^0 می‌تواند با متغیرهایی که ارتباط نزدیکی با TFP (بهره‌وری کل نهاده) دارند، جایگزین شود. بنابراین، در مدل ما باز بودن اقتصاد و سرمایه انسانی را معرف پیشرفت فناوری در نظر گرفته و اثر هر کدام از این

1. Blassa
2. Feder
3. Ram
4. Lucas
5. Barro

موارد را بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهیم. برای درجه باز بودن اقتصاد در مطالعات مختلف، معیارهای متفاوتی به کار گرفته شده است و می‌توان گفت شاخص‌هایی چون نسبت تجارت کل به GDP، مجموع کل صادرات به GDP یا مجموع واردات به GDP در مطالعات مختلف به عنوان معیارهای اصلی درجه باز بودن اقتصاد مطرح بوده‌اند. از آنجا که بسیاری از کشورهای در حال توسعه به میزان زیادی متکی به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای به عنوان داده‌های اولیه هستند، می‌توان از متغیر Z به عنوان نهاده‌های وارداتی استفاده کرد. البته طرفداران رشد متکی به صادرات، استدلال می‌نمایند که نرخ رشد صادرات باید در الگو گنجانده شود، زیرا در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، رشد صادرات موجب توسعه ساختارهای زیربنایی اقتصادی، حمل و نقل، ارتباطات و... شده و این امر به خودی خود تولید سایر کالاها و خدمات را آسان‌تر خواهد کرد.^۱

از آنجا که اقتصاد ایران تا حد زیادی وابسته به نفت بوده و صادرات این محصول نقش عمده‌ای در تحولات اقتصادی دارد، می‌توان به جای متغیر $\bar{Z} = \frac{Z_t}{Y_t}$ ، از نسبت درآمدهای حاصل از صدور نفت خام بر تولید ناخالص داخلی نیز استفاده نمود. بنابراین در مجموع می‌توانیم معادله (۷) را به صورت زیر بنویسیم:

$$y^0 = \alpha + \alpha_1 \cdot O + \alpha_2 \cdot E + \beta \cdot I + \delta \cdot l + \gamma \cdot \bar{Z} + \lambda \cdot P^0 + U \quad (۸)$$

در معادله اخیر، O نسبت واردات کل به GDP است که معرف درجه باز بودن اقتصاد می‌باشد. E نسبت افراد باسواد به کل جمعیت کشور بوده و معرف سرمایه انسانی است.

بر مبنای این معادله رگرسیونی رشد، می‌توان تأثیر خصوصی‌سازی را بر تغییر کارایی و رشد اقتصادی بررسی کرد. برای این منظور نسبت سرمایه‌گذاری کل به GDP را به دو جزء تقسیم می‌کنیم. جزء اول نسبت سرمایه‌گذاری بخش دولتی به GDP و جزء دوم نسبت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به GDP است. با این تفکیک معادله (۸) را به صورت زیر بازنویسی می‌کنیم:

$$y^0 = \alpha + \alpha_1 O + \alpha_2 E + \beta_s I_s + \beta_p I_p + \delta L + \gamma \bar{Z} + \lambda P^0 + U$$

در معادله اخیر، β_s معرف بهره‌وری نهایی سرمایه در بخش دولتی و β_p بهره‌وری نهایی سرمایه در بخش خصوصی است. فرضیه اولیه ما آن است که $H_0: \beta_p > \beta_s$ یعنی بهره‌وری نهایی

۱. ابراهیم گرچی. مجله تحقیقات اقتصادی. شماره ۵۴.

سرمایه در بخش خصوصی از بهره‌وری نهایی سرمایه در بخش دولتی بیشتر است و بنابراین خصوصی‌سازی واحدهای دولتی، موجب افزایش بهره‌وری نهایی سرمایه و در نتیجه تسریع رشد اقتصادی می‌شود.

فرضیه مقابل به صورت $H_1: \beta_p \leq \beta_s$ است، بدین معنا که بهره‌وری نهایی سرمایه در دو بخش یکسان است و یا بهره‌وری نهایی سرمایه در بخش دولتی بیشتر از بهره‌وری نهایی سرمایه در بخش خصوصی است و در نتیجه خصوصی‌سازی نمی‌تواند موجب تسریع رشد اقتصادی شود.

قبل از انجام رگرسیون و تحلیل نتایج، نکات ذیل یادآوری می‌شود:

۱. کلیه آمارها به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶ بوده و از منابع بانک مرکزی تهیه شده‌اند.
۲. از آنجا که سهم صدور نفت و گاز در تولید ناخالص داخلی ایران را نمی‌توان رد کرد، در تصریح مدل‌ها نسبت صادرات این محصول به تولید ناخالص داخلی به عنوان متغیر توضیحی در نظر گرفته می‌شود.
۳. کلیه آزمون‌های اقتصادسنجی (تصریح مدل، واریانس ناهمسانی، همخطی، خودهمبستگی و آزمون ساکن بودن متغیرها در سری‌های زمانی) انجام شده و مشکلات احتمالی رفع شده است. با استفاده از آزمون هم‌انباشتی گرنجر، چون باقی‌مانده (Residual) مدل ماناست، این نتیجه حاصل می‌شود که مدل از لحاظ کلی ماناست و هیچ مشکلی در رابطه با تخمین و یا بروز رگرسیون کاذب در مدل به وجود نخواهد آمد.

۸. تحلیل نتایج

برای مقایسه سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش‌های خصوصی و دولتی در اقتصاد ایران و ارزیابی اثر آنها بر رشد اقتصادی کشور، از یک تابع تولید با ضرایب ثابت، مدل رشدی استخراج شد که در آن رشد سرانه GDP به متغیرهای سرمایه انسانی، درجه باز بودن اقتصاد، نسبت سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی به GDP، نسبت سرمایه‌گذاری‌های بخش دولتی به GDP، نسبت نیروی کار به جمعیت کل و رشد جمعیت ارتباط پیدا نمود.

پس از انجام آزمون‌های متعدد اقتصادسنجی و برآورد مدل‌های مختلف، در نهایت مدل‌های ذیل حاصل شد، که نتایج آن به شرح ذیل است:

$$PGG = C(1) + C(2)Lit + C(3)\left(\frac{P}{G}\right) + C(4)\left(\frac{S}{G}\right) + C(5)\left(\frac{L}{POP}\right) + C(6)\left(\frac{OilEx}{G}\right) + C(7)(POPG)$$

$$P.GG = 0.92 + 0.93(Lit) + 0.42\left(\frac{P}{G}\right) + 0.13\left(\frac{S}{G}\right) - 6\left(\frac{L}{POP}\right) + 0.99\left(\frac{OilEx}{G}\right) + 0.0096(POPG)$$

(۱/۳۸) (۲/۱۳) (۱/۸۲) (۰/۳۲) (-۲/۳۲) (۳/۰۸) (۰/۳۴)

$$R^2 = 0.56 \quad \bar{R}^2 = 0.45 \quad D.W = 1.94 \quad F = 4.72$$

اعداد داخل پرانتز معرف آماره t هستند. این نتایج در جدول ۱ پیوست نیز ذکر شده است.

متغیرهای موجود در معادله حاصل از مدل برآورد شده عبارتند از:

PGG=Personal GDP Growth	رشد سرانه GDP
P/G=Private Investment / GDP	نسبت سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی به GDP
S/G=Public Investment / G	نسبت سرمایه‌گذاری‌های بخش دولتی به GDP
Lit=Literature Rate	درصد افراد باسواد به کل جمعیت کشور
L/POP=Labor Force/populat	نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت کشور
OilEx/G=Oil Export /GDP	نسبت درآمد حاصل از صادرات نفت خام به GDP
POPG=Population Growth	رشد جمعیت

همان‌طور که نتایج معادله برآورد شده نشان می‌دهد (جدول ۱ پیوست)، در اولین مدل به جای A که معرف پیشرفت فناوری است، با استفاده از اطلاعات مدل‌های رشد درون‌زاد، از نسبت افراد باسواد به کل جمعیت کشور استفاده شده است.

در مدل (۲) به جای نسبت افراد باسواد به کل جمعیت از درجه بازبودن اقتصاد (نسبت واردات به GDP) استفاده شده و مدل حاصل از آن به صورت ذیل است:

$$PGG = 1.56 - 0.12\frac{im}{G} + 0.56\frac{P}{G} + 0.33\frac{S}{G} - 7.03\frac{L}{POP} + 1.01\frac{OilEx}{G} + 0.01POPG + 0.01Trend$$

(۱/۷۶) (-۳۸) (۱/۲۲) (۰/۵۸) (-۲/۱۳) (۳/۹۰) (۰/۳۶) (۲)

$$R^2 = 0.57 \quad \bar{R}^2 = 0.42 \quad D.W = 1.90 \quad Prob(F - Statistic) = 0.005$$

در سومین مدل تأثیر همزمان نسبت افراد باسواد به کل جمعیت و درجه بازبودن اقتصاد به عنوان شاخص‌های پیشرفت فناوری مدل رشد ارزیابی، و نتایج ذیل حاصل شده است:

$$PGG = 1.20 - 0.15 \frac{im}{G} + 0.89 Lit + 0.60 \frac{P}{G} + 0.32 \frac{S}{G} - 6.9 \frac{L}{POP} + 1.01 \frac{oilEx}{G} + 0.009 POPG$$

$$(1/34) \quad (-0/49) \quad (1/98) \quad (1/32) \quad (0/57) \quad (-2/12) \quad (3/06) \quad (0/34)$$

$$R^2 = 0.57 \quad \bar{R}^2 = 0.42 \quad DW = 1.90 \quad F = 3.94 \quad Prob = 0.005$$

نتایج مدل‌های برآورد شده به طور خلاصه به صورت ذیل می‌باشند:

۱. واردات از لحاظ آماری تأثیری بر رشد سرانه GDP نداشته است.
۲. آموزش (درصد افراد باسواد به کل جمعیت)، از لحاظ آماری بر رشد سرانه GDP تأثیر مثبت دارد.
۳. نسبت سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی به GDP و نسبت سرمایه‌گذاری بخش دولتی به GDP هر دو به رغم تأثیر مثبت بر رشد سرانه GDP، از لحاظ آماری اثرشان معنادار نیست.
۴. نسبت نیروی فعال به کل جمعیت بر رشد سرانه GDP تأثیر منفی و معنادار داشته است.
۵. نسبت درآمد حاصل از صادرات نفت به GDP از لحاظ آماری بر رشد سرانه GDP تأثیر مثبت دارد.
۶. رشد جمعیت تأثیر معناداری روی رشد سرانه GDP نداشته است.

۹. تفسیر نتایج حاصل از مدل

۹-۱. بی‌معنابودن تأثیر واردات بر رشد سرانه GDP. چنانچه قسمت عمده واردات صرف ورود کالاهای سرمایه‌ای از قبیل تجهیزات کارخانجات و... بود و می‌توانست در بالابردن توان تولیدی کشور نقش مؤثری ایفا نماید، انتظار بر این بود که واردات کالا به کشور و شاخص معرف درجه بازبودن اقتصاد، تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی سرانه داشته باشد. اما با توجه به آنکه بخش قابل توجهی از واردات کالا به کشور را واردات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای نیم ساخته با ارزش افزوده‌ای کم، تشکیل می‌دهند، تأثیر واردات روی رشد اقتصادی سرانه بی‌معنا بوده است. سایر مدل‌های رشد برآورده شده نیز نسبت به سیاست واردات محدود در مقابل واردات نامحدود عکس‌العمل بیشتری نشان می‌دهند و این موضوع نشان‌دهنده آن است که عملاً رشد اقتصادی، در نتیجه افزایش واردات

تغییر چندانی نکرده است.^۱ برخی دیگر از مطالعات انجام شده در کشور نیز تأثیر واردات کل بر رشد اقتصادی را منفی و عمدتاً بی‌معنا ارزیابی نموده‌اند.^۲

۹-۲. تأثیر آموزش (سرمایه انسانی) روی رشد سرانه GDP مثبت و معنادار بوده

است. یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی سرانه که در این بخش تأثیر آن ارزیابی شد، اثر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی سرانه است. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، بحث سرمایه انسانی و تأثیر آن بر رشد از مدل‌های رشد درونزا و از دهه ۱۹۹۰ به بعد مطرح گردید. تجربه سایر کشورهای در حال توسعه نظیر هند نیز بیانگر تأثیر معنادار مثبت این متغیر بر روی رشد اقتصادی است.^۳ برای مثال در هند نقش آموزش نیروی انسانی در سطوح بالاتر منجر به تربیت افراد نخبه و متخصص می‌شود و در سطوح پایین توانایی و قابلیت‌های شغلی افراد را افزایش می‌دهد و بنابراین می‌توان انتظار داشت که تأثیر سرمایه انسانی (آموزش) بر روی رشد اقتصادی کشور مثبت باشد. سایر مطالعات انجام شده در ایران نیز به نتایج مشابهی در مورد نقش آموزش و تأثیر آن بر رشد دست یافته‌اند.^۴

۹-۳. نسبت نیروی کار به کل جمعیت کشور بر رشد سرانه GDP تأثیر منفی و

معنادار دارد. به رغم آنکه در اکثر کشورهای پیشرفته و توسعه یافته نیروی کار و رشد آن به عنوان یکی از عوامل اصلی رشد اقتصادی مطرح می‌شود (به دلیل تأثیر آن بر تولید و افزایش توان تولیدی و صادراتی)، در ایران شواهد و مطالعات مختلف نشان می‌دهد که نیروی کار (نسبت سرانه نیروی کار یا رشد نیروی کار فعال)، نه تنها تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی نداشته، بلکه حتی عامل محدودکننده رشد اقتصادی نیز محسوب شده است. یکی از واقعیت‌های اقتصاد ایران در مورد نیروی کار فعال، بیکاری (آشکار و پنهان) و کم‌کاری نیروی کار است، به نحوی که می‌توان انتظار داشت طبق نظریه‌های اقتصاد خرد، با افزایش یک عامل تولید و گذشتن آن از یک حد مشخص، کل تولید کاهش پیدا نماید. بنابراین افزایش نیروی کار فعال در اقتصاد ایران عامل محدودکننده رشد اقتصادی بوده است. شایان

۱. ابوالقاسم مهدوی. (۱۳۸۰).

۲. جواد ترکمانی. (زمستان ۱۳۸۱). ص ۱۵.

3. Sharmista Self. (2003).

۴. حسن درگاهی. (بهار ۱۳۸۲).

ذکر است که برخی دیگر از مطالعات انجام شده در ایران نیز بیانگر تأثیر منفی این متغیر بر رشد اقتصادی بوده است.^۱

۹-۴. نسبت درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام به GDP تأثیر مثبت و معناداری

روی رشد سرانه GDP دارد. می‌توان گفت تأثیرگذارترین عامل بر رشد اقتصادی در ایران، طبق مدل برآورد شده، نسبت درآمد حاصل از صادرات نفت خام به GDP است. نقش مثبت صادرات در رشد اقتصادی مقوله‌ای انکارناپذیر است و در مطالعات مختلف نیز تأثیر مثبت آن بر رشد اقتصادی ذکر شده است. تأثیر این عامل به حدی است که برخی نظریه پردازان، نظریه رشد مبتنی بر صادرات^۲ را مطرح می‌کنند و معتقدند افزایش صادرات موجب تقویت رشد اقتصادی در یک کشور می‌شود.^۳ از آنجا که بخش عمده درآمدهای صادراتی ایران، از محل صادرات نفت خام و فراورده‌های آن حاصل می‌شود، در مدل حاضر تأثیر رشد صادرات این محصول بر رشد اقتصادی کشور، آزمون گردیده و در نهایت تأثیر مثبت و معنادار این عامل در رشد سرانه GDP اثبات شده است. لازم است ذکر شود که تأثیر رشد صادرات کل (نفتی و غیرنفتی) بر رشد اقتصادی سرانه نیز مورد آزمون قرار گرفته ولی به دلیل نتایج بهتر آماری، رشد صادرات نفتی انتخاب شده است. نکته حائز اهمیت در مورد تأثیر رشد درآمدهای نفتی بر رشد اقتصادی در ایران آن است که رشد درآمدهای صادراتی نفتی خود تابعی از عوامل مختلفی از قبیل: قیمت جهانی نفت خام و فراورده‌ها، سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در صنعت نفت و ... است. طبق برخی مطالعات انجام شده،^۴ نوسانات قیمت جهانی نفت خام به طور مستقیم و غیرمستقیم بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه اثرگذار است و اگر چه افزایش قیمت نفت خام در کوتاه‌مدت تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌گذارد (از طریق اثر مستقیم)، در بلندمدت تأثیرات غیرمستقیم نوسانات قیمت نفت در بازارهای جهانی باعث می‌شود رابطه مبادله بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته به گونه‌ای شود که در نهایت مجموع اثرهای مستقیم و

۱. جواد ترکمانی. (زمستان ۱۳۸۱). ص ۱۵.

2. Growth Export-Led

3. Export, Import, and Economic Growth in Portugal, Evidence From Causality, Journal of Economic Modeling. (2001). pp(613-623).

4. Abeyasingle, Tilak. (2001). pp 147-153.

غیرمستقیم افزایش قیمت نفت در بلندمدت، کاهش رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه را به دنبال داشته باشد.

بنابراین از این موضوع این نتیجه قابل استنباط است که در بلندمدت به منظور دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر و تداوم این رشد، باید سایر زمینه‌های صادراتی کشور (صادرات غیرنفتی) را نیز فعال نمود و فقط به افزایش تولید و صادرات نفت اکتفا نکرد.

۹-۵. متغیر رشد جمعیت تأثیر معنی‌داری بر رشد سرانه GDP نداشته است. سایر مطالعات و بررسی‌های انجام شده در اقتصاد ایران نیز تقریباً مؤید همین موضوع است. شایان ذکر است در مدل‌های رشدی که رشد جمعیت به عنوان متغیر جایگزین نیروی کار در نظر گرفته شده، اثر این متغیر بر رشد اقتصادی منفی بوده است^۱، که این مؤید نتایج حاصل از مدل در مورد نیروی کار فعال و تأثیر آن بر رشد است.

۹-۶. تأثیر سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی و دولتی بر رشد سرانه GDP در ایران. در مدل نهایی رشد برآورد شده، ضرایب سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی و دولتی که معرف بهره‌وری نهایی سرمایه در این دو بخش می‌باشند، به ترتیب $1/32$ و $57/$ هستند که با توجه به آماره‌های t مربوطه از لحاظ آماری در سطح ۵ درصد بی‌معنا بوده و بنابراین سرمایه‌گذاری‌های این دو بخش روی رشد سرانه GDP تأثیر چندانی ندارند. این موضوع مبین آن است که اگر چه سرمایه‌گذاری‌های بخش دولتی در ایران به دلیل مشکلات مختلف کارایی چندانی ندارد، این موضوع به مفهوم کارا بودن فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد نیست و بخش خصوصی هم در طول این مدت نتوانسته است تأثیر بسزایی در رشد اقتصادی کشور داشته باشد.

نتایج برخی مطالعات رسمی انجام شده در ایران بیانگر آن است که بخش خصوصی ایران در شرایط فعلی انگیزه و توان اقتصادی کافی و نیز اطمینان لازم را برای خرید امکانات تولیدی عمده دارا نیست.^۲ علاوه بر این، برخی محققان معتقدند^۳ که بخش خصوصی در اقتصاد ایران به دلیل وابستگی

۱. حسن درگاهی. (بهار ۱۳۸۲). ص ۱۳.

۲. طرح ساماندهی شرکت‌های دولتی (مهرماه ۱۳۷۷).

۳. ابراهیم رزاقی. (۱۳۷۶). ص ۳۰۲.

به بخش دولتی و نیز ورود به فعالیت‌های زودبازده اقتصادی و عدم تمایل به سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی متمرکز برای جامعه، عملاً با بخش خصوصی که در یک اقتصاد باز و کشورهای توسعه نیافته با آن مواجه هستیم، تفاوت زیادی داشته و نمی‌توان تمامی اهداف رشد و توسعه اقتصادی کشور را با خصوصی کردن بنگاه‌های دولتی محقق نمود. البته یادآوری این نکته لازم است که نبود زیرساخت‌های لازم برای فعالیت کارآمد بخش خصوصی، عدم حمایت از بخش خصوصی در فعالیت‌های تولیدی، انحصارات ایجاد شده توسط دولت و نهادهای عمومی غیردولتی در اقتصاد ایران، فقدان زمینه‌های رقابت سالم در جامعه و شکل‌گیری رشد القایی ناشی از درآمد حاصل از صدور نفت در کشور و عدم توجه کافی به صادرات غیرنفتی، همگی از عواملی بوده‌اند که موجب شدند بخش خصوصی نتواند در اقتصاد کشور به صورت کارآمد عمل نماید. اقتصاد ایران به دلیل آنکه تا حد زیادی وابسته به درآمدهای حاصل از صدور نفت و فراورده‌های نفتی است، بیشتر به صورت دولتی باقی مانده است. استفاده از درآمد نفت که به طور انحصاری در اختیار دولت است، در واقع از عوامل مهمی محسوب می‌شود که به دولت امکان ایفای نقش فراطبقاتی می‌دهد. علاوه بر این، این امر دو اثر مهم دیگر نیز دارد. نخست آنکه، بخش خصوصی را تابع خود می‌کند و آن را از حرکت مستقل به عنوان سرمایه دار ملی باز می‌دارد و دوم آنکه، دولت و قوت و ضعف آن به دلیل وابسته بودن به درآمد نفت، خود تابعی از بازار جهانی می‌شود. مقایسه درآمد دولت که از صدور نفت به دست می‌آید با درآمد حاصل از صادرات تولیدات غیرنفتی، بیانگر قدرت بی‌همتای دولت در کسب ارز از منابع نفتی می‌باشد و به همین دلیل انگیزه کافی برای تحریک و تشویق بخش خصوصی برای درآمدزایی و کسب ارز غیردولتی وجود نداشته است.^۱

نتیجه دیگر این بحث آن است که اگرچه خصوصی‌سازی به عنوان یکی از اصلاحات مهم اقتصادی کشور طی سال‌های اخیر، به طور گسترده‌ای در حال اجراست، ولی به دلیل اشکال‌های موجود در سیستم، و همچنین اهداف فعلی خصوصی‌سازی که عمدتاً کسب درآمد برای دولت است، تأثیر چندانی بر افزایش رشد اقتصادی سرانه در کشور نخواهد داشت. مطالعات مختلف نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته موجب تسریع رشد اقتصادی می‌شود. برای

۱. ابراهیم رزاقی. (۱۳۷۶). ص ۵۳.

نمونه در مطالعه‌ای که توسط پلین^۱ در سال ۱۹۹۷ انجام شد،^۲ و در آن از آمارهای مربوط به سی و پنج کشور توسعه یافته در دوره زمانی ۱۹۸۴-۱۹۹۲ استفاده شد، این نتیجه به دست آمد که خصوصی‌سازی به طور مثبت و معناداری بر روی رشد GDP اثر گذاشته و این اثر به مراتب بیشتر از فعالیت‌های بخش عمومی در این زمینه است. در مطالعه دیگری که توسط IMF در سال ۲۰۰۰ انجام شده،^۳ اثر خصوصی‌سازی بر رشد GDP واقعی، بیکاری و سرمایه‌گذاری برای ۱۲ کشور توسعه یافته بررسی شده است و این نتیجه حاصل شده که خصوصی‌سازی به طور معناداری رشد GDP را تسریع نماید. اما در مورد کشورهای در حال توسعه که فاقد زیربنای لازم برای خصوصی‌سازی هستند و عملکرد بخش خصوصی و دولتی در آنها به درستی مشخص نیست، اختلاف نظرهای زیادی در مورد خصوصی‌سازی و تأثیر آن بر رشد وجود دارد. شواهد و مطالعات موجود در مورد تأثیر خصوصی‌سازی بر رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، همانند کشورهای توسعه یافته نیست و اختلاف نظرها در آن بیشتر است.

برای مثال، رینهارت و خان از محققانی هستند که با استفاده از آمارهای دهه ۱۹۷۰، الگوی رشد را برای بیست و چهار کشور در حال توسعه تخمین زده و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که بازدهی‌های نهایی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در کشورهای در حال توسعه، بسته به موقعیت و شرایط اقتصادی کشورها متفاوت بوده و در مجموع بخش خصوصی در مقایسه با بخش دولتی تأثیر بیشتری بر رشد اقتصادی داشته است. البته نتیجه‌گیری آنها مبتنی بر آثار مستقیم سرمایه‌گذاری بوده و آثار غیرمستقیم آنها بر دیگر بخش‌های اقتصادی مورد توجه قرار نگرفته است. به بیان دیگر، آنها منکر اثر سرمایه‌گذاری دولتی بر زیرساخت‌ها و کالاهای عمومی که باعث تکمیل سرمایه‌گذاری خصوصی می‌گردد، نیستند؛ زیرا این سرمایه‌گذاری می‌تواند تسهیلات بیشتری را برای سرمایه‌گذاران بخش خصوصی فراهم آورد و بازدهی آنها را افزایش دهد.^۴ در تحقیق دیگری که در سال ۱۹۹۱ توسط خواجه سرمد^۵ انجام شده، این نتیجه به دست آمده است که در دهه ۱۹۸۰-۱۹۸۹

1. Plane

2. Plane. (1997). Vol.29.

3. Barnett's.(2000).

4. Khan and Reinhart, "Private Investment and Economic Growth in Developing Countries", 1990, World Development, Vol.18.

5. Khwaja Sarmad

برای بیست و چهار کشور در حال توسعه، بازدهی سرمایه‌گذاری بخش دولتی خیلی بزرگ بود و حتی در برخی موارد از بازدهی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیز بیشتر بوده است. وی این مسئله را این گونه مورد تحلیل قرار داده که دسترسی آسان به منابع مالی خارجی در دهه ۱۹۷۰ باعث استفاده ناکارای آنها بدون توجه به بازپرداخت آن در بخش دولتی گشته، ولی به دلیل توجه بیشتر در دهه ۸۰، این روند معکوس شده و سرمایه‌گذاری دولتی با دقت بیشتری مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین به دلیل شروع تعدیل‌های اقتصادی در دهه ۸۰، عملکرد بخش دولتی در رشد اقتصادی مهم‌تر جلوه نموده است.^۱ همان‌طور که ملاحظه می‌شود در تحلیل نقش سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط بخش‌های دولتی و خصوصی در کشورهای در حال توسعه، اختلاف دیدگاه وجود دارد و شاید بتوان گفت تحلیل‌های مذکور بنابر موقعیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورها با یکدیگر متفاوت است و به عبارت دیگر در کشورهایی که ساختارهای اقتصادی آنها مناسب‌تر است، وضعیت مشابه با کشورهای پیشرفته را می‌توان انتظار داشت. در این کشورها، خصوصی‌سازی و واگذاری امور به مکانیسم بازار، موجب تسریع رشد اقتصادی شده و بنابراین به عنوان یکی از برنامه‌های اصلاحات ساختاری این کشورها مد نظر قرار می‌گیرد.

نکته‌ای که در این قسمت باید به آن اشاره شود، ارتباط میان سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و دولتی با یکدیگر است. در کشورهای در حال توسعه، سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و دولتی مرتبط با یکدیگر هستند، هرچند راجع به اینکه آیا سرمایه‌گذاری بخش دولتی باعث افزایش یا کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌شود، عدم اطمینان وجود دارد. به هر حال باید توجه کرد که سرمایه‌گذاری‌های دولتی که به توسعه زیرساخت و تهیه کالاهای عمومی مربوط می‌شوند، به وضوح می‌توانند باعث افزایش امکان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و در نتیجه باعث افزایش بازدهی سرمایه این بخش شده، و در نهایت موجب افزایش تقاضا برای محصولات و خدمات بخش خصوصی شوند. در نتیجه بازدهی نهایی سرمایه بخش خصوصی به طور غیرمستقیم تأثیراتی از نرخ سرمایه‌گذاری بخش دولتی می‌پذیرد.^۲

1. Khajaw Sarmad, "Is the Private Sector More Productive Than the Public Sector?" 1991, The Pakistan Development Review, Vol.30, No.4.

۲. ابراهیم گرجی. مجله تحقیقات اقتصادی. شماره ۵۴. ص ۶۰

۱۰. نتیجه‌گیری

کشور ما در شرایطی مباحث مربوط به خصوصی‌سازی را به صورت برنامه‌ای و نظام‌مند پیگیری می‌کند که بسیاری از کشورها اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه حدود سه دهه تجربه خصوصی‌سازی را پشت سر گذاشته‌اند. تجربه اکثر کشورهای صنعتی توسعه‌یافته حاکی از بهبود عملکرد بنگاه‌های دولتی و دستاوردهای مثبت ناشی از اجرای این سیاست بوده است. اگرچه برخی موضوعات پیرامون خصوصی‌سازی از جمله مسئله نیروی کار و کاهش اشتغال در نتیجه خصوصی‌سازی، یکسری نارضایتی‌هایی را در برخی بخش‌های اقتصادی این کشورها به وجود آورده است؛ در کشورهای در حال توسعه خصوصی‌سازی نتایج متفاوتی داشته و به رغم آنکه در برخی کشورها موجب بهبود کارایی و افزایش رقابت بنگاه‌های دولتی شده است، در برخی از کشورهای در حال توسعه، خصوصی‌سازی موجب بدتر شدن وضعیت اقتصادی، افزایش فقر و نابرابری، افزایش قیمت‌ها، فساد سیاسی و در نهایت، "ملی‌شدن مجدد" شده است.

تجارب فوق ما را به این نتیجه می‌رساند که خصوصی‌سازی امری بسیار حساس، پیچیده و دارای تبعات اقتصادی - اجتماعی گسترده‌ای است که هر گونه اشکالی در اجرای این سیاست، شرایط کشور را بسیار ناگوارتر از قبل خواهد ساخت. همان‌طور که بحث شد مقایسه سرمایه‌گذاری‌های کل انجام‌شده توسط دو بخش دولتی و خصوصی در اقتصاد ایران نشان دهنده آن است که شواهد دقیق و قابل اعتمادی مبنی بر اینکه بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی در اقتصاد ایران عملکرد بهتری داشته است، وجود ندارد و همان‌طور که بحث شد، ضریب بهره‌وری نهایی سرمایه در دو بخش خصوصی و دولتی از لحاظ آماری با هم تفاوت چندانی نداشته و نمی‌توان گفت بخش خصوصی الزاماً نسبت به بخش دولتی در فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایش به صورت کارآمدتر عمل می‌نماید.

بخشی از دلیل این موضوع آن است که شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی الزاماً مشوق فعالیت کارآمد بخش خصوصی در ایران نبوده است. یکسری شرایط ساختاری اقتصاد ایران از جمله: دخالت بیش از حد دولت در عرصه‌های اقتصادی، وجود زمینه‌های رقابتی ناعادلانه، نبود قوانین و مقررات حمایتی، تغییر و بی‌ثباتی قوانین و مقررات، نبود امنیت کامل برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و ... موجب شده است تا بخش خصوصی بیشتر به فعالیت‌های زودبازده روی بیاورد و

سرمایه‌گذاری قابل توجهی در امور زیربنایی و تولیدی انجام ندهد. افزون بر این، یکسری قوانین و مقررات داخلی از جمله برخی موانع قانون اساسی (اصل ۴۴ قانون اساسی) موجب شده است تا بخش خصوصی در اقتصاد ایران نتواند در تمام حوزه‌ها فعالیت و سرمایه‌گذاری نماید و حوزه فعالیت آن بیشتر در بخش‌هایی است که مکمل بخش دولتی شناخته می‌شود.

برای موفقیت سیاست خصوصی‌سازی و دستیابی به اهداف واقعی آن در اقتصاد ایران، ابتدا باید ماهیت، عملکرد، مشکلات و نقاط قوت و ضعف بخش خصوصی در اقتصاد ایران به درستی شناخته شود و سپس درباره موفقیت یا عدم موفقیت سیاست خصوصی‌سازی در کشور و دستیابی به اهداف واقعی آن بحث و بررسی‌های لازم صورت پذیرد. علاوه بر این، شناخت نقاط ضربه‌پذیر برنامه خصوصی‌سازی در کشور و تلاش در جهت رفع معضلات فراروی این سیاست باید قبل و بعد از اجرای سیاست خصوصی‌سازی، مورد نظر و دقت مسئولان قرار گیرد. برخی از این نقاط ضربه‌پذیر و مشکلات متعاقب آن عبارتند از:

۱. نبود ساختارهای جبرانی جهت پوشش خسارات وارده به نیروی کار در نتیجه سیاست‌های خصوصی‌سازی، احتمال شکست برنامه‌های خصوصی‌سازی را به دلیل بحران‌های سیاسی و اجتماعی افزایش می‌دهد.

۲. عدم تجدید ساختار برخی از شرکت‌های دولتی قبل از برنامه واگذاری که از اقدامات ضروری قبل از واگذاری طبق قانون برنامه سوم است، موجب مشکلاتی برای خریداران و دولت می‌شود که باید در جهت رفع آن اقدام نمود.

۳. خصوصی‌سازی علاوه بر تغییر مالکیت، باید با ایجاد تحولات اساسی در شیوه مدیریت، منجر به افزایش کارایی شرکت‌های دولتی شود، در حالی که نبود توان رقابتی در اغلب شرکت‌های دولتی به دلیل متکی بودن آنها به یارانه‌های دولتی، حصول به هدف افزایش کارایی را با مشکل مواجه می‌کند.

۴. اولویت‌دادن به اهدافی چون کسب درآمد برای دولت، جبران کسری بودجه از طریق خصوصی‌سازی و ... موجب می‌شود تا اهداف اصلی خصوصی‌سازی در حاشیه قرار گیرند.

با توجه به مباحث مطرح شده در این تحقیق، جهت اجرای موفق سیاست خصوصی‌سازی در

کشور، موارد ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱. مقایسه سرمایه‌گذاری‌های کل انجام‌شده توسط بخش خصوصی و دولتی در اقتصاد ایران، حاکی از آن است که بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی، عملکرد قابل توجه و بهتری نداشته، در حالی که در سایر نقاط جهان عمدتاً بخش خصوصی از بخش دولتی کارآمدتر عمل نموده است. شناسایی عوامل این موضوع و تلاش در جهت رفع آنها، و همچنین تشویق سرمایه‌گذاری‌های تولیدی بخش خصوصی نخستین مرحله برای ورود بیشتر بخش خصوصی به عرصه اقتصاد کشور و موفقیت برنامه‌های خصوصی‌سازی است.

۲. سیاست خصوصی‌سازی باید با مقررات‌زدایی و از پایین شروع شود. با توجه به تجربه سایر کشورها، بهتر است ابتدا شرکت‌هایی به بخش غیر دولتی واگذار شوند که کالا و خدمات تجاری ارائه می‌دهند و در بخش‌های رقابتی عمل می‌کنند. شبکه‌های زیربنایی مانند مخابرات، برق، نفت و گاز و... پس از شرکت‌های کوچک و متوسط، در مرحله واگذاری قرار گیرند و با تعدیل موانع قانونی، راه ورود سرمایه‌های بخش خصوصی داخلی و سرمایه‌گذاران خارجی به این حوزه‌ها هموار شود.

۳. مشکلات متعاقب سیاست خصوصی‌سازی به دقت بررسی شده و راه‌حل‌های مناسب اتخاذ گردد. به عنوان نمونه برای حل مشکل بیکاری ناشی از خصوصی‌سازی که اجتناب‌ناپذیر است، لازم است پوشش‌های حمایتی گسترده توسط یک سیستم تأمین اجتماعی و یا استفاده از تجربه کشورهای چون مالزی، چین، سنگاپور و کره جنوبی در امر توسعه صادرات و رفع معضل مذکور، انجام شود.

۴. سیاست خصوصی‌سازی در کشور باید به عنوان جزئی از یک برنامه جامع اصلاح ساختار اقتصادی در نظر گرفته شود و همزمان با اجرای تدریجی این سیاست به صورت سیستمی سایر اصلاحات اقتصادی نیز انجام پذیرد و در ضمن از روش‌های مختلف خصوصی‌سازی استفاده شود.

۵. خصوصی‌سازی موفق نیاز به شفافیت دارد به این معنی که در این فرایند واگذاری‌های شرکت‌های دولتی به بخش غیر دولتی باید مطابق یک فرایند تعریف شده و مشخص پیش برود و راه‌ها و روش‌های آن کاملاً روشن باشد.

۶. به طور کلی سیاست خصوصی‌سازی در صورتی موفقیت‌آمیز است که همواره انحرافات عملکرد با اهداف در نظر گرفته شده برای آن را بتوان به وسیله اندازه‌گیری شاخص‌هایی مانند مقایسه شرایط رقابت، مسئولیت‌پذیری، مقررات‌زدایی و افزایش کارایی (قبل و بعد از واگذاری) مشخص و تصحیح کرد. تعیین شاخص‌های مذکور و ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی‌سازی می‌تواند میزان دستیابی به اهداف واقعی خصوصی‌سازی را مشخص کند.

جدول پیوست ۱. نتایج حاصل از برآزش مدل اول



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. *نماگرهای اقتصادی*. شماره‌های مختلف.
- پاکدامن، رضا. (۱۳۷۴). جنبه‌های کاربردی خصوصی‌سازی به انضمام قوانین و مقررات ایران. تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- ترکمانی، جواد. (۱۳۸۱). ارتباط سرمایه‌گذاری بخش دولتی و خصوصی با رشد ارزش افزوده در کشاورزی. *اقتصاد کشاورزی و توسعه*.
- تقوی، مهدی. (۱۳۷۴). خصوصی‌سازی از تئوری تا عمل (مجموعه مقالات). تهران، انتشارات آگاه.
- درگاهی، حسن. (۱۳۸۲). تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی ایران. پژوهش‌های بازرگانی. شماره ۲۶.
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۷۶). *نقدی بر خصوصی‌سازی ایران*. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- سازمان صنایع ملی ایران. (۱۳۷۳). خصوصی‌سازی، شرایط و تجربیات. گزارش تحقیقی سازمان صنایع ملی ایران. جلد اول و دوم.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. *قانون برنامه اول، دوم و سوم توسعه اقتصادی کشور*.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. *قانون بودجه کل کشور*. سال‌های مختلف.
- ساماندهی شرکت‌های دولتی در ایران. (۱۳۷۷). دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- کمپجانی، اکبر. (۱۳۸۲). ارزیابی عملکرد خصوصی‌سازی در ایران. تهران، وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- گرچی، ابراهیم. (۱۳۷۶). ارزیابی مهمترین مکاتب اقتصاد کلان. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- گرچی، ابراهیم. (۱۳۸۰). مقایسه آثار سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در رشد اقتصادی. *مجله تحقیقات اقتصادی*. شماره ۵۴.
- محمدی، حسین. (۱۳۸۲). خصوصی‌سازی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

متوسلی، محمود. (۱۳۷۳). خصوصی سازی یا ترکیب مطلوب دولت و بازار در توسعه اقتصادی. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.

مهدوی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). راهبردهای کلان رشد اقتصادی ایران. مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.

وزارت امور اقتصادی و دارایی. (۱۳۸۱). بررسی روند خصوصی سازی با تأکید بر تجربه ایران. فرصت ها و چالش ها. معاونت امور اقتصادی.

(ب) انگلیسی

- Aharoni, Yair and Ascher, William. (1998). "Restructuring the Arrangements Between Government and State Enterprises in the Oil and Mining Sector". *Natural Reserves Forum*. Vol. 22.
- Akxeev, Micheal and Koganovich, Michael. (2001). "Dynamics of Privatization under a Substance Constraint". *Journal of Comparative Economics*. 29.
- Atkinson, Scott. (2001). "Economic Efficiency and Productivity Growth in the Post-Privatization Chilean Hydroelectric Industry". *University of Georgia*.
- Barnett's. (2000). Evidence of the Fiscal and Macroeconomic Impact of Privatization. IMF, Working Paper.
- Calvert, Peter. (1996). *Privatization in Argentina*. University of Southampton. UK.
- Clark, George and Coll, Robert. (1997). *The Political Economy of Privatization: An Empirical Analysis of Bank Privatization in Argentina*.
- Export, Import, and Economic Growth in Portugal, Evidence From Causality, *Journal of Economic Modeling*. (2001). pp (613-623).
- Glaaser, Edward. (1996). "The Transition to Free Markets. Where to Begin Privatization". *Journal of Comparative Economics*. Vol. 22.
- Guislain, Pierre. (1997). *The privatization Challenge. A Strategic. Legal and*
- Khajaw Sarmad. (1991). "Is the Private Sector More Productive Than the Public Sector?". *The Pakistan Development Review*. Vol. 30, No.4.
- Khan and Reinhart. (1990). "Private Investment and Economic Growth in Developing Countries". *World Development*. Vol. 18.
- Kocenda, Evzen and Cabelka, Stepan. (1998). *Liberalization in the Energy Sector: Transition and Growth*. University of Michigan.
- Locatelli, Catherine. (1995). "The Reorganization of Russian Hydrocarbons Industry". *Energy Policy*. Vol. 23.
- Newman, Peter. (1998). *The New Palgrave Dictionary of Economics and the Law*. Vol. 3. p.122.

- Plane. (1997). Privatization and Economic Growth: An Empirical Investigation From a Sample of Developing Market Economics. *Applied Economics*. Vol. 29.
- Sharmista Self. (2003). Does Education at All Levels Cause Growth? India, A Case Study, *Economics of Education Review*.
- The World Bank. (1998). *Privatization and Emerging Equity Markets*. The International Bank for Reconstruction and Development.
- Tian, Xiaowan. (2001). "Privatization and Economic Performance: Evidence from Chinese Provinces". *Journal of Economic Systems*. 25.

